



An Analysis of the Causes of the Differences of Jurists' Viewpoints in Jurisprudential Subjectology with an Emphasis on the Issue of Absence¹

Morteza Fakhar Shakeri¹ 

Mohammad Taghi Fakhlaei² 

Seyed Mohammad Taghi Ghabooli Dor Afshan³ 

1. Professor of higher levels of Islamic Seminary of Khorasan, PhD Graduate, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (Corresponding author).
morteza.fakharshakeri@alumni.um.ac.ir
2. Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
fakhlaei@um.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.
ghabooli@um.ac.ir

Abstract

The difference in the views of the jurists in recognizing the religious ruling is one of the most important areas of disagreement. This diversity of theories has emerged in the recognizing jurisprudential subjects in different positions, including the issue of absence. The viewpoints of the jurists through some brokerage analysis, adoption of foundations in the evaluation of textual documents and differences in role identification and

* This article has been taken from a doctoral dissertation under the title of "The reasons for the differences in the viewpoints of jurists regarding the knowledge of conventional subjects; The scope of the research is: topics of Makasib Muharamah" (supervisor: Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei and advisor: Dr. Seyed Mohammad Taghi Ghabooli Dor Afshan).

1. Cite this article: Fakhar Shakeri, M., Fakhlaei, M. T., & Ghabooli Dor Afshan, S. M. T. (1402 AP). An Analysis of the Causes of the Differences of Jurists' Viewpoints in Jurisprudential Subjectology with an Emphasis on the Issue of Absence. *Journal of Fiqh*, 30(116), pp. 89-120.
<https://doi.org/10.22081/jf.2024.65664.2629>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

● **Received:**06/03/2023 ● **Revised:**03/12/2023 ● **Accepted:**05/02/2024 ● **Published online:** 26/02/2024

custom arbitration, as well as accepting or not accepting the position of verbal viewpoints, have led to not reaching a precise definition of the subject and, in the next stage, to a disagreement in deriving the religious ruling. Based on the descriptive, analytical and exploratory method, this article has analyzed the arguments for the difference of the jurists' viewpoints on absence. The finding suggests that the field of subjectology or the ruling does not have a desirable achievement and the role of some jurists must be rethought, and in this regard, the correct identification of the criteria for understanding the subject is effective in reducing the disagreements and achieving the same results.

Keywords

Jurisprudential subjectology, The subjectology of absence, The criteria of subjectology, rulings, jurisprudential subjects.

واکاوی علل اختلاف نگرش فقیهان در موضوع‌شناسی فقهی با تأکید بر موضوع غیبت^۱

مرتضی فخارشاکری^۱  محمدتقی فخلعی^۲  سیدمحمدتقی قبولی‌درافشان^۳ 

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان و دانش‌آموخته دوره دکتری دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

morteza.fakharshakeri@alumni.um.ac.ir

۲. استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

fakhlai@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

ghabooli@um.ac.ir

چکیده

تفاوت دیدگاه فقیهان در شناخت متعلق حکم شرعی از مهم‌ترین عرصه‌های اختلاف است. این گوناگونی نظریه‌ها در شناخت موضوعات فقهی در جایگاه‌های مختلف از جمله موضوع غیبت ظهور و بروز یافته است. اقوال فقیهان به‌واسطه برخی تحلیل‌های دلالتی و اتخاذ مبانی در ناحیه ارزیابی اسناد متنی و تفاوت در شناسایی نقش و داوری عرف و نیز پذیرفتن یا نپذیرفتن جایگاه قول لغوی، گوناگون شده، به نرسیدن به تعریف دقیق از موضوع و در مرحله بعد به اختلاف در استنباط حکم شرعی منجر شده است. این جستار با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و اکتشافی، به واکاوی اسباب اختلاف نگرش فقیهان در موضوع غیبت پرداخته است. نتیجه اینکه عرصه شناخت موضوع یا متعلق حکم دستاورد مطلوبی ندارد و بر عملکرد برخی

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان: «علل اختلاف آرای فقیهان در شناخت موضوعات عرفیه: قلمرو تحقیق: موضوعات مکاسب محرمة» (استاد راهنما: دکتر محمدتقی فخلعی و استاد مشاور: حجت الاسلام دکتر سیدمحمدتقی قبولی‌درافشان) می‌باشد.

۱. **استناد به این مقاله:** فخارشاکری، مرتضی؛ فخلعی، محمدتقی و قبولی‌درافشان، سیدمحمدتقی. (۱۴۰۲). واکاوی

علل اختلاف نگرش فقیهان در موضوع‌شناسی فقهی با تأکید بر موضوع غیبت، فقه، ۳۰(۴)، صص ۸۹-۱۲۰.

<https://doi.org/10.22081/jf.2024.65664.2629>

© نویسنده: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران)

• تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

فقیهان تأملاتی چند وارد است و در این زمینه تشخیص صحیح ضوابط شناخت موضوع در کاستن حجم اختلاف و دستیابی به نتایج یکسان کارساز است.

کلیدواژه‌ها

موضوع‌شناسی فقهی، موضوع‌شناسی غیبت، ضوابط موضوع‌شناسی، متعلق حکم، موضوعات فقهی.

مقدمه

اختلاف در شناخت موضوعات فقهی را می‌توان از مهم‌ترین علت‌های ایجاد اختلاف در ناحیه حکم دانست. در این میان پیچیدگی موضوع‌های عرفی سبب توسعه وظایف فقیه شده، او را وامی‌دارد افزون بر تلاش در استنباط حکم، در عرصه شناخت موضوعات نیز وارد شود. تلاش اجتهادی فقیهان در شناسایی موضوع به بروز اختلاف‌هایی انجامیده و به دغدغه‌ای در مسیر استنباط تبدیل شده است.

موضوع غیبت از این قاعده مستثنی نیست؛ هرچند فقیهان در بررسی موضوع غیبت در زوایای مختلف حکمی و موضوعی آن اقدام‌های قابل توجهی کرده‌اند، با وجود اختلاف دامن‌گیر در ناحیه موضوع، حکم نیز از آن بی‌نصیب نیست و بررسی علل اختلاف آرای فقیهان در شناخت موضوع غیبت، در مرحله استنباط حکم شرعی که وظیفه ذاتی فقیه است، به ایشان کمک شایانی کرده، از تکثر اقوال می‌کاهد.

در زمینه موضوع‌شناسی فقهی مسئله غیبت، پژوهشی مستقل در شناخت این موضوع با نگاهی اجتهادی وجود ندارد و طبق جستجوی نگارندگان تنها در منابع کلاسیک فقهی در باب مکاسب محرمة و نیز برخی مقالات مانند «ماهیت و حکم اخلاقی غیبت در روایات و اخلاق اسلامی» نوشته اکرم صادقی و «اخلاق اسلامی؛ مبحث غیبت» نوشته محمدرضا مهدوی کنی و «تحلیل ماهوی غیبت در اخلاق اسلامی» به قلم حسین اترک توجهی به چشم می‌خورد. در این تألیفات به غیبت با نگاه اخلاقی نظر شده و به طور جزئی به تحلیل ماهیت آن پرداخته شده است. در این میان رسالت این جستار شناخت و تبیین موضوع غیبت نیست، بلکه در جهت پرده‌برداری و کشف واقعیت چگونگی و علل اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع غیبت به هدف زدودن تاریکی و غبار از دیدگاه‌هاست. دستیابی به این هدف نیازمند استقصای دیدگاه‌ها و مرور کامل بر ادله آنهاست.

در موضوع‌شناسی غیبت به ادله گوناگونی استناد می‌شود: از جمله فهم عرفی و دلایل نقلی. چگونگی برخورد فقیهان با این ادله در جهت شناخت این موضوع مؤثر است؛ زیرا برخی از فقیهان در وهله اول با مراجعه به ادله نقلی کوشیده‌اند تصویری

شرعی از موضوع ارائه کنند. در این زمینه روایت‌هایی وجود دارد که متضمن بیان قیدهای هفت‌گانه تحقق غیبت است و چگونگی مواجهه فقیهان با این گروه از روایت‌ها و پذیرفتن یا نپذیرفتن این قیدها زمینه را برای اختلاف نظر آنان فراهم کرده است. برخی با رویگردانی از این دسته ادله، به دیگر دلایل از جمله قول لغوی یا فهم عرفی رجوع کرده‌اند.

۱. علل اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع غیبت

۱-۱. عرفی یا شرعی بودن موضوع غیبت

نزد فقیهان عرفی یا شرعی بودن موضوع غیبت محل اختلاف است. برخی با پذیرش ادله نقلی متکفل تعریف موضوع، بر شرعی بودن موضوع تأکید کرده، فهم عرفی را به عنوان دلیلی غیرمستقل و ابزاری برای فهم دلیل شرعی در نظر می‌گیرند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۳). در مقابل برخی دیگر با نپذیرفتن ادله نقلی با استناد به فهم عرفی، بر عرفی بودن این موضوع اذعان دارند (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶). شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل اختلاف دامنگیر فقیهان در موضوع شناسی نبود توافق بر سر ارائه چهره شرعی یا عرفی از موضوع است.

۲-۱. تفاوت فهم عرفی

با مراجعه به برخی نگاه‌های فقهی در زمینه تحدید موضوع غیبت و فهم قیدهای دخیل در آن، اختلاف در ارائه تعریف عرفی نیز آشکار می‌شود. ضروری است این تفاوت فهم عرفی به درستی شناخته شود و مبانی آن به دست آید.

۱-۲-۱. اعتبار قید ستر

اختلاف دیدگاه فقیهان در معتبر بودن قید ستر در تحقق غیبت وجود دارد. برخی از فقیهان با استناد به فهم عرفی در جهت اثبات مدخلیت قید ستر در تحقق غیبت گام برداشته‌اند (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸). گروه مقابل در جهت اثبات نظریه خود مبنی بر

عدم مدخلیت این قید در تحقق موضوع نیز به فهم عرفی تمسک کرده‌اند (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶). این گروه از فقیهان افزون بر آن از این محدوده گام فراتر نهاده و ادعا کرده‌اند: فهم عرفی اذعان دارد صرف بیان عیب ظاهری، غیبت است و صدق عنوان عرفی غیبت در این عمل وجود دارد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰). طبق این نظریه قید ستر و مدخلیت آن از قیدهای دخیل در موضوع نیست؛ بلکه از قیدهای دخیل در حکم است که با تحقق آن، حکم حرمت بر عمل غیبت کننده بار می‌شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ یعنی اینکه بدون قید مستور بودن هم غیبت از جهت موضوع واقع است؛ گرچه از جهت حکم حرام نیست.

۲-۲-۱. معنای مستور بودن

در میان فقیهان در زمینه توسعه و تضییق معنای مستور بودن اختلاف نظر مشهود است. گروهی از آنان به پوشیده بودن نزد عده معتدنه معتقدند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۸) و گروهی دیگر به ستر نوعی گرویده‌اند (خویی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۰). با مراجعه به ادله مشاهده می‌شود که هر دو گروه مستند قول خود را فهم عرفی قرار داده‌اند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۸؛ خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶)، ولی در هر صورت دو نتیجه مختلف حاصل شده است و این از نبود توافق در فهم عرفی خیر می‌دهد.

۳-۲-۱. اعتبار قید قصد انتقاص (عیب‌جویی)

در مورد اعتبار قید انتقاص نیز آرا مختلف است. هر دو دسته قائلان به معتبر بودن قید قصد انتقاص (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۴ و ۴۰۹) و معتبر نبودن این قید (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸)، در جهت اثبات مدعای خود به فهم عرفی استناد می‌کنند، مشاهده می‌شود با اینکه مستند هر دو گروه یکسان است، نتیجه‌ای متناقض با دیگری حاصل شده است. در این زمینه به بیان مصادیقی بسنده می‌شود.

۱. شماری از فقیهان در جهت اثبات مدعای مدخلیت قید قصد انتقاص، با بیان مثال‌هایی عرفی (مانند مراجعه فردی به پزشک یا حاکم، جهت معالجه یا رفع تنازع و

ذکر عیب‌هایی مانند زمین گیر بودن یا ناینابودن، بدون وجود قصد عیب‌جویی) بر آن شده‌اند که عرف این عمل را غیبت به شمار نمی‌آورد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۹؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۸۴)؛ حال آنکه طبق حکایت قائلان به اعتبار نداشتن این قید در تحقق عنوان غیبت، آنجا که فردی عیب دیگری را بدون قصد انتقاص نیز ذکر کند، عرف آن را غیبت تلقی می‌کند (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

۲. قائلان به اعتبار قید قصد انتقاص با قیاس میان بحث غیبت با تعظیم و هتک گفته‌اند: چنان که در بحث تعظیم و یا هتک حرمت شخص قصد لازم است، در بحث غیبت نیز قصد انتقاص لازم است و در صورت وجود این قصد غیبت تحقق می‌یابد. آنان حاکم در جهت تطبیق را فهم عرفی دانسته‌اند (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸).

۳. قائلان به معتبر نبودن قید قصد انتقاص نیز به فهم عرفی استناد کرده‌اند و معتبر بودن این قید در تحقق موضوع غیبت را ادعایی بدون دلیل دانسته‌اند؛ زیرا ملاک تحقق غیبت صدق عنوان عیب بر گفتار و کشف امور پنهانی است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶). این صدق، امری عرفی و محول به فهم عرف است و ربطی به قصد ندارد (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸). اینان مثال زده‌اند اگر درباره فردی گفته شود او مجتهد نیست، از این عبارت کُندذهنی مغتاب فهمیده شود؛ یعنی چه گوینده قصد انتقاص داشته باشد یا نداشته باشد، غیبت محقق است (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۹).

۱-۲-۴. تبیین نشدن دلیل فهم عرفی در زوایای مختلف آن

۱. از نظر جایگاه فهم عرفی: نسبت به جایگاه فهم عرفی در طریق استنباط میان فقیهان اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از آنان برای فهم عرفی جایگاه آلی و ابزاری در جهت شناخت مفاهیم شرعی قائل‌اند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۳) و در آن سوی برخی دیگر عرف را دلیل مستقل و اصلی در جهت شناخت موضوع قلمداد می‌کنند (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

دلیل بر لحاظ جنبه استقلالی این است که در جهت شناخت موضوع نخست به ادله شرعی و در صورت نبود این دسته از ادله، باید به فهم عرفی مراجعه کرد. مشاهده

می شود ایشان در شناخت موضوعات به دلایلی که از لحاظ رتبه رجوع با یکدیگر متفاوت اند ارجاع می دهد، ولی هر دو را در عرض یکدیگر و دلیل مستقل محسوب می کند؛ زیرا دلیل دوم نزد ایشان جانشین دلیل اول است و در صورت نبود دلیل شرعی به فهم عرفی رجوع می دهد. در این زمینه ملاحظه می شود میان نائب و منوب عنه باید سنخیت وجود داشته باشد و سنخیت مورد نظر در این بحث، مستقل بودن و اصلی بودن این دو دلیل است.

با توجه به این مقدمه، از دیگر مصادیق اختلاف دیدگاه فقیهان تبیین نشدن دقیق معنای مورد توجه از فهم عرفی و عرف است؛ یعنی فقیه به فهم عرفی در جهت اثبات نظریه خود استناد می کند (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶)؛ ولی به تبیین مراد خویش از فهم عرفی و اینکه آیا جنبه دلیل بودن آن مورد لحاظ است (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶) یا جنبه ابزار بودن آن نمی پردازد؟ (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۴) و این تبیین نشدن موجب اختلاف دیدگاه شده است.

۲. از نظر زمان مورد لحاظ: فقیهان در جهت شناخت موضوع و قیدهای دخیل در آن به فهم عرفی استناد کرده اند و برخی از آنان فی الجمله به تبیین مراد از فهم عرفی اقدام کرده اند (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵) و دیگر فقیهان (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶) به تبیین مراد خویش از این دلیل نپرداخته و مشخص نکرده اند که مرادشان از عرف مورد نظر کدام زمان است. آیا فهم عرفی زمان صدور مورد نظر است یا فهم عرفی زمان حاضر؟ تبیین نشدن دقیق زمان مورد نظر، از علل ایجاد اختلاف دیدگاه در شناخت موضوعات عرفی شده است.

۳. کلی گویی و تبیین نشدن دلیل مورد استناد: برخی از محققان گفته اند از کلام اهل لغت مبنی بر تقیید موضوع به عرف زمان پی برده می شود (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، ولی به روشنی نگفته اند که آیا دلیل اصلی، فهم عرفی است و قول اهل لغت در جهت تبیین موارد استعمال کاربرد دارد یا عکس آن مورد توجه است و از طریق عرف زمان به معنای موضوع نزد لغوی پی برده می شود و این تبیین نشدن جایگاه فهم عرفی موجب تفاوت دیدگاه فقیهان شده است.

در این مصادیق ملاحظه شد هر دو دسته قائلان به اعتبار (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۹) و اعتبار نداشتن برخی قیدها (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، با استناد کلی و مجمل به دلیل فهم عرفی و تبیین نشدن زوایای مختلف این دلیل موجب به بار آمدن نتایج متناقض با استناد به دلیل واحد شده‌اند.

۱-۲-۵. قبول کارکرد دوگانه فهم عرفی

یکی از فقیهان در بحث خيارات به کارکرد ابزاری فهم عرفی در جهت تبیین معنای الفاظ مورد استعمال در ادله نقلی اذعان می‌کند (خویی، بی تا «الف»، ج ۷، ص ۲۷۴)؛ ولی در بحث کسب حرام با هم‌رتبه دانستن فهم عرفی با ادله نقلی و قول لغوی بر استقلالی و اصلی بودن آن معترف است (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶). در این زمینه مشاهده می‌شود تبیین نشدن دقیق فهم عرفی سبب اختلاف دیدگاه فقهی در زمینه شناخت متعلق حکم شده است.

۱-۳-۳. ادله نقلی

از دیگر ادله مورد استناد فقیهان در شناخت موضوع غیبت، دلیل نقلی است. اختلاف در زوایای مختلف این دلیل از دیگر علل اختلاف در موضوع شناسی شمرده می‌شود.

۱-۳-۱. نوع برخورد محققان با ادله نقلی

یکی از علل تفاوت دیدگاه به نوع برخورد فقیهان با ادله نقلی رسیده از جانب معصومین علیهم‌السلام بازگشت دارد. برخی از فقیهان با روایات برخوردی تأیید گونه دارند و معتقدند روایت‌های باب، تعریف ارائه شده نزد مشهور را تأیید کرده و تعریفی جدید از غیبت ارائه نکرده است (شهید ثانی، بی تا، ص ۲۸۴). در مقابل برخی دیگر با استناد به مجموع روایت‌های مبین موضوع غیبت، به ویژه روایت داود بن سرحان بر اعتبار قید ستر از ناحیه معصومین علیهم‌السلام اذعان دارند و به عبارات‌های لغت‌شناسان به عنوان مؤید می‌نگرند (انصاری،

۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، صص ۱۶۲ - ۱۶۴؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خوبی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۴۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۳۳؛ اراکی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵.

۱-۳-۲. تفاوت در خوانش

از دیگر علل تفاوت دیدگاه فقیهان در شناخت متعلق حکم را می‌توان تفاوت فقیهان در خوانش ادله نقلی برشمرد. هر فقیه به تناسب استظهاری که از آیات و روایات دارد، به این اختلاف دامن زده است؛ زیرا برخی از فقیهان به ادله نقلی از دریچه یک دلیل شرعی محض نظر می‌کنند و برخی دیگر این ادله را در پرتو عرف تفسیر کرده، برای عرف نقش تفسیری قائل‌اند.

۱-۳-۲-۱. قرآن کریم

قائلان به اعتبار قید قصد انتقاص با استناد به ظاهر آیات بیان‌کننده حکم غیبت^۱ (حجرات، ۱۲) از تشبیه این عمل به خوردن گوشت برادر مؤمن استفاده می‌کند. ظاهر از تشبیه این عمل به اکل لحم، یاد کردن با قصد انتقاص است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۳). در مقابل قائلان به اعتبار نداشتن قید قصد انتقاص در تحقق غیبت با استناد به ظواهر آیات مبین حکم و با استناد به فهم از کلمه غیبت و طریقه استعمال این کلمه به صورت مطلق، بر اعتبار نداشتن این قید استدلال می‌کنند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۷)؛ بنابراین تفاوت در خوانش، از علل ایجاد اختلاف در موضوع‌شناسی است.

۱-۳-۲-۲. روایات معصومین علیهم‌السلام

الف) قید قصد انتقاص

در بحث قید قصد انتقاص هر دو گروه قائل به اعتبار و اعتبار نداشتن این قید، به

۱. ... وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمُوهُ ...

روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام استناد کرده‌اند که به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

۱. برخی از فقیهان با استناد به ادله نهی از غیبت و روایت‌های دال بر وجوب ردّ غیبت توسط شنونده و نیز به واسطه مناسبت حکم و موضوع، این ادله را رویگردان از مواردی دانسته‌اند که فرد به غرض دیگری غیر از قصد انتقاص عیب دیگری را می‌گوید و موضوع آن ادله را شامل این موارد ندانسته‌اند (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۳؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۴). در مقابل دیگر فقیهان با توجه به تعریف ارائه‌شده از غیبت و ادعای مطابقت آن با روایات اهل بیت علیهم‌السلام (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۷) و نیز حکمی دانستن این قید (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۶۴) و با تمسک به اطلاق (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۶۰) برخی روایات^۱ (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴۸) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴۰؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۳۳) باب از جمله روایت فضیل^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۱۴؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۴۹) و ابوذر غفاری^۳ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۸۹؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۲۴) و استدلال به اطلاق این روایات (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۵) با مقدمات حکمت (در مقام بیان بودن صاحبان شریعت و بیان نشدن قید قصد انتقاص)، بر نفی قید بودن قصد انتقاص در ناحیه موضوع، استدلال کرده‌اند و

۱. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.

- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْغَيْبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَبَيَّنَّ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ.

۲. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءَ الَّذِي أَكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيَنْكُرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ نَفَاتُ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنَّ شَهْدَ عِنْدَكَ خَسُوسَ قَسَامَةٍ وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ لَا تُدْبِعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشْبِهُهُ بِهِ وَتَهْدِمَ بِهِ مُرُوَّةَهُ - فَتَكُونُ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

۳. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، ... يَا أَبَا ذَرٍّ، إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ، فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا ... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْغَيْبَةُ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَلِكَ الَّذِي يَذْكُرُ بِهِ. قَالَ: أَعْلَمُ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبَيْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَيْتَهُ.

بر تحقق غیبت در هر دو صورت بودن یا نبودن قصد انتقاص اذعان داشته (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳)، ملاک تحقق غیبت را کشف ستر بیان می کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۶).

البته در دو روایت فضیل و ابوذر غفاری خوانشی متفاوت از آنچه قائلان به اعتبار قید قصد انتقاص گفته اند ارائه شده است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۵ و ۴۰۸) و پیامد این تفاوت در خوانش، ورود احتمال دوم در این ادله و امکان نداشتن استدلال به این روایت هاست.

۲. قائلان به اعتبار قید قصد انتقاص با در نظر گرفتن حدیثی حاکی از فعل پیامبر اسلام ﷺ که زنی را به عیب هایش (چپ بودن چشم) خطاب کردند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۴۱)، چنین استدلال می کند که در تحقق غیبت قصد انتقاص شرط است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۶۹)؛ زیرا لازمه پذیرفتن این قول صدور عمل ناپسند از وجود نازنین حضرت رسول ﷺ است و حال آنکه وجود ایشان پاك و منزه از هر عیب و نقصی است.

در مورد این روایت با چشم پوشی از اشکال سندی، طبق نظر برخی فقیهان در ناحیه دلالت نیز این روایت اشکال دارد؛ زیرا شاید علت خطاب کردن آن زن به عارضه موجود در چشم، مستور نبودن آن عیب و وصف ظاهری بودن باشد که از تعریف غیبت خارج است (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۵۶).

۳. قائلان به معتبر نبودن قید قصد انتقاص به اطلاق روایات دال بر اعتبار قید ستر و نبود قید دیگری غیر از آن استدلال کرده اند و بر معتبر نبودن این قید در تحقق غیبت استدلال می کنند. در مقابل قائلان به معتبر بودن این قید در تحقق غیبت با استناد به این دسته روایت ها به محدود کردن دایره موضوع مورد نظر در روایت پرداخته و بر آن شده اند که این دسته روایت ها تنها در صدد خارج کردن امور ظاهری از دایره موضوع است و در مقام بیان اعتبار داشتن یا نداشتن قید قصد انتقاص در تحقق غیبت نیست (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵). در این استظهارات مشاهده می شود مستند هر دو گروه یکسان است؛ ولی خوانشی متفاوت از متن موجب بروز این اختلاف شده است.

ب) مستور بودن

در قید مستور بودن نیز تفاوت خوانش ادله متنی، موجب اختلاف دیدگاه فقیهان گردیده است. در این زمینه به مواردی اشاره می‌شود:

۱. قائلان به معتبر بودن قید ستر در تحقق غیبت، در جهت اثبات نظریه خویش، به ظاهر برخی روایات^۱ متکفل تحدید موضوع غیبت استناد کرده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴۰؛ بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۳۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۴۲) و قید بودن قید مستور بودن را از این روایات استفاده کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۵؛ خوبی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۱۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۳). آنان گفته‌اند این دسته از روایات امور غیرمستور و شخص متجاهر را از موضوع غیبت خارج کرده است. در مقابل قائلان به اعتبار نداشتن این قید در تحقق غیبت، مدلول این روایات را حمل بر غالب موارد کرده و بیان می‌کنند چون در غالب موارد غیبت کننده در پی بیان امور مستور از مغتاب است، معصومین علیهم‌السلام از این قید یاد کرده‌اند (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۱۶) و در ادامه گفته‌اند مراد حقیقی روایتهای مقید به قید ستر، ستر تکوینی است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۳۹۵ - ۳۹۹)، و آن روایتهای در پی نفی تحقق غیبت در امور غیر ظاهری نیست.

۲. در میان قائلان به اعتبار قید ستر نیز می‌توان قرائت‌های متفاوت را از روایات مختلف مشاهده کرد. گروهی از فقیهان با استناد به برخی روایتهای مبین موضوع^۲ (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵،

۱. سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الغيبة قال: «هو أن تقول لأخيك في دينه ما لم يفعل، وتبث عليه أمراً قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حد». وَ قَالَ الرَّضَائِيُّ عليه السلام «مَنْ أَلْقَى جَلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ».

۲. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنْ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.

- قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ.

ص ۱۷۸)، عیب طرح شده در روایت را شامل سه قسم عیب ظاهری شخصی و نوعی و شأنی ندانسته (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳) و این سه را از دایره غیبت خارج دانسته‌اند؛ ولی در مقابل دیگری، ستر مذکور در روایت را نوعی دانسته است (خویی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۰) و بر این اساس فقط ظهور شأنی و نوعی را می‌پذیرد (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۴). ملاحظه می‌شود نوع استظهار این فقیهان و خوانش متفاوت هر یک نسبت به دیگری، موجب اختلاف در شناخت موضوع شده است.

۱-۳-۳. تاثیر سند روایت

از دیگر علل اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع شناسی فقهی، تأثیر سند و طریق روایت در شناخت موضوعات است. در این زمینه به مواردی از این تأثیرگذاری اشاره می‌شود.

۱-۳-۳-۱. تفاوت مبنای فقیهان در اعتبارسنجی و ارزیابی اسناد دلیل متنی

۱. با توجه به برخی مقدمات مانند دأب رجوع بدوی بیشتر فقیهان به ادله نقلی و اعتبارسنجی و ارزیابی اسناد دلیل متنی (علم رجال)، با اتخاذ یکی از دو مبنای مشهور (اعتماد به سند و اعتماد به صدور که از آن به وثوق السند و وثوق الصدور تعبیر می‌شود)، در صورت دست یافتن به دلیل اطمینان بخش طبق مبنای رجالی خود، ادله دیگر از جمله فهم عرفی را به عنوان پناهگاه قرار داده‌اند.

در این بحث، اختلاف رویکرد رجالی و علم الحدیثی فقیهان موجب اختلاف در موضوع شناسی شده است؛ زیرا قائلان به وثوق سند با توجه به اشکالات سندی موجود در روایت‌های باب به عرفی‌سازی موضوع غیبت اقدام می‌کنند، در مقابل آنان که به صدور اعتماد کرده‌اند با قبول روایت‌های باب، شرعی بودن این موضوع و قیده‌های دخیل در عنوان را پذیرفته‌اند. در اینجا به ذکر برخی نمونه‌ها بسنده می‌شود.

در طریق روایات مورد نظر در این بحث، برخی افراد مانند عبدالرحمن بن سیابه (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۴۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۸۲) و معلی بن محمد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۴۰) وجود

دارد. طبق مبنای وثوق سند امکان اعتماد به این دو راوی وجود ندارد؛ (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۷؛ خویی، بی تا «ب»، ج ۲، ص ۲۵۸)؛ زیرا در حق این دو فرد در مجامع رجالی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۸؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۶)، توثیقی واصل نشده است (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳) و این مسئله موجب ضعف سند این ادله و نبود تمسک به آن در مسیر استنباط شده است (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، صص ۳۲۶ و ۳۲۷)؛ ولی طبق مبنای وثوق صدور و بر اساس برخی شواهد (خویی، بی تا «ج»، ج ۱۹، ص ۲۸۰) امکان اعتماد به این دو دسته روایت وجود دارد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۸۶ و ۴۰۳؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۴۷) و به این دلیل، گروه دوم به شرعی بودن این موضوع اعتراف کرده‌اند؛ درحالی که گروه اول به واسطه مبنای خاص خود در ارزیابی اسناد دلیل متنی و عدم اخذ به این دسته ادله نقلی، در نهایت به فهم عرفی تمسک کرده‌اند (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶)؛ بنابراین اختلاف در ناحیه اعتبارسنجی ادله نقلی به اختلاف دیدگاه فقیهان در مسیر شناخت متعلق حکم منجر می‌شود.

۲. از دیگر موارد اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع شناسی که بازگشت به تفاوت مبنای آنان در ارزیابی اسناد دلیل متنی دارد، تفاوت فقیهان در پذیرش برخی مسائل مرتبط به اعتبارسنجی اسناد دلیل متنی است؛ برای نمونه برخی از اصحاب اجماع از عبدالرحمن بن سیابه نقل روایت کرده‌اند. در این زمینه بیشتر فقیهان صرف نقل اصحاب اجماع از راوی را دلیل بر توثیق راوی دانسته، بر صحت روایت‌های رسیده از جانب وی اذعان یافته‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۵). در مقابل برخی از فقیهان به این مسئله با نگاه تردید نگریسته‌اند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۹) و نقل اصحاب اجماع از وی را دلیل بر توثیق راوی چه به صورت موجه کلیه یا موجه جزئیه پذیرفته (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹) و مورد اشکال دانسته‌اند.

ملاحظه می‌شود تفاوت فقیهان در ارزیابی اسناد دلیل متنی تأثیر جدی در مسیر موضوع شناسی داشته و در عرفی و شرعی بودن موضوع نیز نقش بسزایی دارد.

۱-۳-۲. برخورد دوگانه با برخی روایات و راویان

۱. از جمله علل اختلاف دیدگاه فقیهان در مسیر شناخت موضوعات، برخورد

دوگانه آنان در ارزیابی برخی روایات است. در این مورد می‌توان به برخورد امام خمینی با روایت عبدالرحمن بن سیابه اشاره کرد. ایشان در دو مقام، دو نوع برخورد با این روایت داشته‌اند. در جایی این روایت را صحیح و در نهایت حسنه معرفی می‌کند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۸) و در جای دیگر عمل به این روایت را مشکل می‌داند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲).

۲. شهید ثانی در بحث غیبت با توجه به مبنای رجالی خود (مبنای اعتماد به سند) برخی از روایت‌ها از جمله روایت ابن سیابه را در جهت شناخت موضوع قابل استناد ندانسته‌اند (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۸۴) و حال آنکه در شرح لمعه به روایت‌های رسیده از جانب وی اعتماد و به آن استناد کرده است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۱۹).

۳. به‌رغم جنبه آلی داشتن علم رجال و اتخاذ مبنای مستقل توسط فقیهان در این علم، برخی از فقیهان التزام عملی به مبنای مورد اختیار در علم اعتبارسنجی اسناد دلیل متنی نداشته و بر خلاف آن مبنای طریقی کرده‌اند.

برای نمونه محقق خویی در علم رجال برای عبدالرحمن بن سیابه الفاظی دال بر مدح آورده است (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱)، ولی در فقه به تضعیف راوی روی آورده و روایت‌های رسیده از جانب وی را نمی‌پذیرد (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۷)؛ نیز نسبت به معلی بن محمد در رجال، به روایت‌های رسیده از جانب وی اعتماد کرده است (خویی، بی‌تا «ج»، ج ۱۹، ص ۲۸۰)؛ ولی در فقه به واسطه عدم وصول توثیق در حق وی از جانب دانشیان رجال، به روایت وی اعتماد نکرده است (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶).

۳-۳-۱. استفاده از روایت‌های ضعیف السند

برخی از فقیهان در مقام بررسی موضوع به برخی روایت‌های دارای اشکال از لحاظ سند استناد می‌کنند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۴۱؛ غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۴)؛ برای نمونه قائلان به اعتبار نداشتن قید ستر با استناد به روایت عائشه (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۴) بر معتبر نبودن این قید در تحقق غیبت استدلال کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۶۹؛ خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸)؛ در حالی که دیگر فقیهان به ضعف این روایت اذعان داشته،

به واسطه استناد به دیگر روایات بر اعتبار این قید تأکید ورزیده‌اند (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۸).

۱-۳-۴. دوگانگی و تناقض در اعتماد به برخی راویان

از دیگر علل اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوعات، وجود تهافت و تناقض در اعتماد به برخی راویان است؛ زیرا برخی فقیهان به واسطه وجود شواهدی به فلان راوی اعتماد می‌کنند، ولی به راوی دیگر با وجود داشتن همان شرایط اعتماد نکرده و به روایت‌های رسیده از جانب وی به دیده ضعف نگریسته‌اند. جهت تبیین این موضوع به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. در علم رجال بیشتر فقیهان نقل اصحاب اجماع را دلیل بر وثاقت راوی دانسته، به روایت‌های وی اعتماد می‌کنند (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۹)؛ برای مثال در شرح حال یزید بن خلیفه، شیخ در رجال به واقفی بودن وی تصریح کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۶)؛ ولی به واسطه نقل اصحاب اجماع از وی (صفوان بن یحیی البجلی) به ثقه بودن وی قائل شده‌اند (شهیدی پور، ۱۳۹۵، www.eshia.ir) و حال آنکه نسبت به عبدالرحمن بن سیابه که نکوهشی در حق وی نرسیده و افزون بر آن، گروهی از اصحاب اجماع (ابان بن عثمان و یونس بن عبدالرحمن و حسن بن محبوب و عثمان بن عیسی کلابی و فضالة بن ایوب) نیز از وی روایت نقل کرده‌اند^۱ و بر این اساس بایستی به طریق اولی توثیق شود؛ حال آنکه در حق وی توثیقی وجود ندارد و روایات او تضعیف شده است (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۷؛ شهیدی پور، ۱۳۹۶، www.eshia.ir).

۲. در علم رجال گفته‌اند وکیل بودن از سوی امام دلیل بر توثیق راوی است؛ زیرا اگر نزد امام مورد وثوق نبود، حضرت وی را به عنوان وکیل انتخاب نمی‌کردند. در این مورد نیز مشاهده می‌شود به یکی از دو راوی با شرایط مشابه اعتماد و به دیگری اعتماد

۱. مستخرج از برنامه نرم افزار درایة النور (۱/۲)، (محیط: اسناد، سربرگ: راوی)، با جستجوی عنوان عبدالرحمن بن سیابه الکوفی، در قسمت روی عنه می‌توان به این آمار دست یافت.

نمی‌شود؛ برای نمونه علی بن الحسین بن عبدربه به صرف اینکه وی وکیل و امین امام بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۱)، مورد وثوق واقع شده و به روایات وی اعتماد می‌شود (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۲۲۷) و حال آنکه راوی دیگر مانند عبدالرحمن بن سیابه با اینکه از طرف امام وکیل و امین در رساندن اموال به صاحبانش است (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۶)، توثیق نشده و به روایات وی اعتماد نمی‌شود (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۷).

۱-۳-۳-۵. تغییر دیدگاه رجالی

محقق خویی در هنگام تنظیم و تألیف کتاب معجم رجال الحدیث، مبنای خاصی در توثیقات عام داشت و به وثاقت راویان اسناد کامل الزیارات معتقد بوده است (خویی، بی‌تا «ب»، ج ۲، ص ۲۰۴)، ولی بعدها از این نظر عدول کرده است. این تغییر و تحول در آرای رجالی به اختلاف دیدگاه فقهی منجر می‌شود؛ زیرا برخی از راویان اسناد کامل الزیارات حضور دارند (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، صص ۷۱ و ۱۳۵) و طبق مبنای اول باید به روایت‌های رسیده از جانب آنان اعتماد شود، ولی طبق رویکرد دوم به روایات نقل شده از جانب آنان اعتماد نمی‌شود و در پی آن به ادله دیگری غیر از ادله نقلی رجوع می‌شود (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶).

۱-۳-۳-۶. تفاوت در فهم گفتار دانشیان رجال

۱. برخی از اندیشمندان معاصر تصریح کرده‌اند ملاک در حجیت اخبار آحاد وثاقت راویان است؛ بنابراین باید از جانب دانشیان رجال عبارتهای صریح در توثیق راوی وجود داشته باشد (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۷)؛ برای نمونه در کتاب‌های دانشیان رجال متقدم مانند نجاشی، در مورد عبدالرحمن بن سیابه توثیقی وجود ندارد و نبود توثیق دلیل بر نبود وثاقت راوی است و حال آنکه با درک دقیق این کتاب‌ها، امکان دستیابی به این مطلب وجود دارد که دو کتاب نجاشی و فهرست شیخ طوسی، در صدد بیان توثیقات، از صاحبان تألیف بوده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷، صص ۱۹۴ - ۱۹۷) و راوی مورد

بحث به دلیل نبود نگاهشده‌ای منتسب به وی مورد توثیق واقع نشده است؛ بنابراین این نبود توثیق دلیل بر ضعف راوی نمی‌تواند باشد.

۲. در شناخت موضوع، روایت‌های متعددی در جهت استناد بررسی شده است که برخی از آنها به واسطه وجود اشکالات سندی مقبول فقیهان واقع نشده است؛ مانند روایت ابن سیابه در بحث غیبت و چنان‌که ملاحظه شد شیخ طوسی در توصیف وی عبارت (أسند عنه) را آورده است. برخی از فقیهان این عبارت را مشعر به مدح دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۸؛ بهیانی، ۱۴۱۵، ص ۲۲۵) و او را موجب حسنه‌بودن روایتی دانسته‌اند که وی در طریق آن قرار دارد. در مقابل برخی دیگر با بیان تفصیل‌هایی عبارت شیخ را دالّ بر مدح و ذم ندانسته و در فهم این عبارت توقف کرده‌اند و می‌توان گفت از مبهمات تلقی کرده‌اند (خویی، بی‌تا «ج»، ج ۱، ص ۱۰۱).

۱-۴. نوع نگاه فقیه به فلسفه نقل

نوع نگاه فقیه به فلسفه نقل از دیگر علت‌های اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع‌شناسی است. برخی از فقیهان با نگاهی متن‌محور بر کفایت آموزه‌های شرع انور استدلال کرده (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۵) و گفته‌اند در جهت تشخیص موضوع غیبت آنچه که در عرف و آرای لغت‌شناسان بیان شده بازگشت به تعالیم شرع دارد و بر منهج آموزه‌های شرعی گام نهاده است و فراتر از آن مطلبی ندارد (اراکي، ۱۴۱۳، ص ۱۹۳).

در مقابل برخی دیگر از فقیهان در موضوع‌شناسی به نیازمندی به عرف زمان اذعان دارند و بیان می‌کنند غیبت، معنای متداول عرفی دارد و شرع بر همان منهج عرف طی طریق می‌کند (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۸۴)؛ نیز از نحوه پرسش از امام می‌توان به این مهم دست یافت که پرسشگر با پرسش خود در پی دستیابی به معنای مورد نظر عرفی است (اراکي، ۱۴۱۳، ص ۱۹۴)؛ نه اینکه در پی دستیابی به معنای خاص شرعی باشد. این دسته از فقیهان ادله شرعی را در جهت شناخت موضوعات کافی ندانسته و به جستجوی دیگر دلایل در جهت تبیین موضوع پرداخته‌اند.

۵-۱. نبود انضباط فکری و مبنایی

نبود انضباط فکری در موضوع شناسی را نیز می‌توان از دیگر علت‌های اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع غیبت دانست.

۱. شهید ثانی در شرح بر لمعه شهید اول، غیبت را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شرعی بودن این تعریف به دست می‌آید (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۴)؛ ولی در دیگر نگاه‌ها، تعریف شرع از این موضوع را به عنوان مؤید تعریف برآمده از عرف قلمداد می‌کند (شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۸۴).

۲. برخی از اندیشمندان عرصه فقهت در بخشی از بحث غیبت از طرفی عمل به روایت را در خصوص این مسئله مشکل می‌دانند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲)؛ ولی در بخش دیگر به این روایت عمل کرده و بر طبق آن فتوا داده‌اند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۸).

۳. از دیگر موارد نبود انضباط فکری می‌توان به برخورد برخی فقیهان با روایان اشاره کرد. برخی از فقیهان در دانش رجال یک راوی را توثیق کرده و او را ثقه دانسته‌اند (خویی، بی‌تا «ج»، ج ۱۹، ص ۲۸۰)؛ ولی در علم فقه بر خلاف آن نظر، درباره اعتماد نکردن به این راوی اظهار نظر کرده، وی را توثیق نکرده‌اند (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶).

۴. از دیگر محصولات نبود انضباط فکری بروز تهافت و دوگانگی در اعتماد به یک دلیل نقلی در آرای یک فقیه است؛ برای مثال محقق خویی در یکی از نگاه‌های خویش روایتی را مستند قول خویش می‌گیرد و طبق آن به ارائه نظر می‌پردازد (خویی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۰)؛ ولی در دیگر تألیف خود استناد به این روایت را خدشه‌دار می‌داند و در نهایت فهم عرفی را ملاک عمل قرار می‌دهد (خویی، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶).

۶-۱. استناد به قول لغوی

برخی از فقیهان در جهت شناخت موضوع غیبت به قول لغت‌شناسان استناد کرده‌اند و با این استناد، زمینه‌ای برای بروز اختلاف در دیدگاه فقیهان فراهم شده است. در این مورد به ذکر مواردی اشاره می‌شود.

۱. یکی از فقیهان در جهت اثبات نظریه خویش به قول لغوی استناد یا استشهاد می‌کنند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۷۸؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۲-۴۰۳)؛ در مقابل برخی دیگر از فقیهان به دلایل مختلف به قول لغوی استناد نمی‌کنند.

این عدم استناد یا به واسطه تأثیرگذاری نظریه اصولی فقیه در نحوه مواجهه وی با قول عالم لغوی است و بر عدم حجیت قول لغوی اذعان دارد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۴) و از این دلیل در جهت تبیین موضوع روی گردان شده و به روایت‌های باب و دیگر ادله (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶) متمایل شده‌اند و یا به واسطه پراکندگی اقوال و اختلاف نظر و تعارض آنان در معنای ارائه شده (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۲) امکان به دست آوردن تعریف جامع و مانع از اقوال لغت‌شناسان سلب شده و این تعارض موجب شده است که قول لغوی نزد عده‌ای از فقیهان مورد استناد واقع نشود (خویی، بی تا «الف»، ج ۱، ص ۳۲۶) و تنها در حد مؤید قلمداد شود (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۴۰۲-۴۰۳).

۲. از مشکلات استناد به قول لغوی دخالت مشارب اعتقادی برخی از لغت‌شناسان در معنای ارائه شده است. یکی از ایشان پس از بیان معنای کلمه غیبت به روایت استناد می‌کند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳۵). این عمل کرد لغوی موجب سرگردانی مخاطب می‌شود و از طرفی به ایجاد اختلاف در عرفی یا شرعی دانستن موضوع منجر می‌گردد؛ زیرا ممکن است محقق به قول لغوی اعتنا نکند و مستند کلام خویش را دلیل نقلی قرار دهد و این موضوع را از موضوعات عرفی به شمار آورد و برخی دیگر با استناد به کلام لغوی بر غیرشرعی بودن این موضوع تأکید کند. افزون بر آن دخالت مشارب اعتقادی موجب وهن کلام لغوی و اعتماد نکردن به کلام وی شود و این دلیل را از محدوده دلیل بودن خارج سازد و به اختلاف دیدگاه فقیهان در بررسی موضوع بینجامد.

۳. ابهام آمیز بودن معنای لغوی ارائه شده از دیگر علت‌های نپذیرفتن قول لغوی است؛ زیرا برخی از لغت‌شناسان به تبیین معنای غیبت پرداخته و کراهت داشتن را ذکر کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۸)؛ ولی این بیان موجب خطور این پرسش در ذهن می‌شود که آیا مراد وی از کراهت، وجود آنچه از آن کراهت دارد است یا ظهور و اظهار آن؟ زیرا برخی از منتسب شدن به برخی عنوان‌ها مانند کلاه برداری که عیب شمرده

می شود، نه تنها کراهت نداشته‌اند؛ بلکه خوشحال هم می‌شوند و خویش را فردی باهوش قلمداد می‌کنند و حال آنکه در نگاه عرف، این غیبت به شمار می‌آید و این کلام لغت‌شناس بیانگر آن است که معنای برآمده از عرف با آنچه در لغت مطرح است، تفاوت دارد و این کلام لغت‌شناس موجب اختلاف دیدگاه لغت و عرف در معنای غیبت می‌شود.

۴. از دیگر موارد علل اختلاف دیدگاه فقیهان، تفاوت در چگونگی فهم و برداشت از عبارت‌های لغت‌شناسان است. برخی از فقیهان با استناد به قول لغت‌شناس (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۶) بر معتبر بودن قید ستر در تحقق غیبت استناد می‌کنند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۵)؛ در مقابل فقیهی مانند امام خمینی این قول لغت‌شناس را ناظر بر اعتبار قید ستر ندانسته (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۵)، با استناد به قول لغوی بر اعتبار نداشتن این قید در تحقق غیبت اذعان کرده است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰).

برخی دیگر^۱ با استناد به قول لغت‌شناسی دیگر (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۱) بیان می‌کند در عبارت وی واژه «من السوء» قید برای «ذکر» است (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳)؛ به این معنا که عیب از روی «سوء» صورت گیرد و از طریق کلام لغوی بر اعتبار قید قصد انتقاص در تحقق غیبت استناد می‌کند؛ در حالی که برخی دیگر از فقیهان با نپذیرفتن این برداشت بیان می‌کنند آنچه موجب سوء برداشت شده است، واژه «عابۀ» بوده و امکان دستیابی به مقصود از این واژه وجود ندارد؛ زیرا صرف بیان عیب دیگری به خودی خود تنقیص است (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳) و دیگر نیازی به قصد نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۶)؛ بنابراین در عبارت فیروزآبادی عبارت «من السوء» قید برای مای موصول است؛ یعنی آنچه می‌گوید بدی او باشد، نه اینکه مراد وی به قصد سوء باشد.

وجود دو احتمال در کلام لغت‌شناسان به مجمل شدن کلام آنان انجامیده و امکان استناد به آن سلب شده است (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۷۸).

۱. هرچند محقق ایروانی و شیخ انصاری به این قول قائل نیستند و در پی حکایت دلیل قائلان به این قول در حرکت‌اند.

مورد دیگر از موارد بازگشت اختلاف دیدگاه به تفاوت در برداشت از عبارت‌ها را می‌توان در استناد گروهی از فقیهان به کلام برخی لغت‌شناسان دانست (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۱؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۶). در قید قصد انتقاص، هر دو گروه قائلان به اعتبار قید قصد انتقاص (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۳) و اعتبار نداشتن این قید (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۶) برای اثبات نظریه خویش به کلام لغت‌شناسان استناد کرده‌اند و ملاحظه می‌شود هر دو گروه به دلیل واحد استناد کرده‌اند؛ ولی دو نتیجه متناقض از دیگری حاصل شده است.

۵. از دیگر علت‌های اختلاف آرای فقیهان اعتماد نداشتن به آرای برخی اهل لغت است؛ زیرا فقیهان با مشاهده نبود اتحاد و وفاق لغت‌شناسان در تبیین معنای غیبت، برخی مستند کلام خویش را تعریف برخی از اهل لغت قرار داده و از تعاریف دیگر لغت‌شناسان روی گردان شده‌اند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۷۸)؛ در مقابل برخی دیگر به برخی آرای اهل لغت متمایل شده و از گروه دیگر روی گردانده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳). در این زمینه ملاحظه می‌شود این اعتماد نداشتن فی الجمله به آرای لغت‌شناسان موجب اختلاف دیدگاه فقیهان در مسیر شناخت موضوعات شده است.

۶. به باور نگارندگان، بسیاری از معانی بیان‌شده دانشمندان لغت جنبه لغوی ندارد، بلکه معانی عرفی است؛ به عبارتی گویی لغت‌شناس رسالت خویش را در بیان ریشه‌های لغوی خلاصه نمی‌کند و در موارد بسیاری به عنوان یک کارشناس عرفی به بیان معنای عرفی روی می‌آورد؛ بنابراین همه تعریف‌ها و قیدها دخیل در تحقق غیبت به هیچ وجه جنبه لغوی ندارد و از باب معنای عرفی است و قول اهل لغت روایتگر معنای عرفی است (اراکي، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۳). برای گواه بر این مدعا می‌توان به قول برخی از عالمان اصول ارجاع داد. آنان گفته‌اند اهل لغت در مقام بیان موارد استعمال هستند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۲) و به بیان ریشه‌های لغوی نمی‌پردازند؛ بنابراین قول لغوی نمی‌تواند به عنوان دلیلی در کشف معنای حقیقی متعلق حکم به کار آید؛ بدین ترتیب این مسئله به اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع منجر می‌شود.

نتیجه گیری

در عرصه اجتهاد، شناخت موضوع و متعلق حکم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که می‌توان ادعا کرد فتوای دقیق بدون موضوع‌شناسی صحیح امکان ندارد و این وابستگی موجب ورود فقیهان به حوزه مفهوم‌شناسی موضوع‌های عرفی و شرعی شده و کوشیده‌اند در پی فهم دقیق از موضوع برآیند.

از جمله موضوعات مورد توجه موضوع‌شناسانه فقیهان، غیبت است. به تبع گستردگی فعالیت فقیهان در شناخت موضوع، تکرار اقوال پدیدار می‌گردد که شناسایی و بررسی علت‌های منجر به این اختلاف، تأثیر شگرفی در مواجهه با موضوع و شناسایی آن دارد؛ زیرا علت عمده اختلاف دیدگاه فقیهان در ناحیه حکم به اختلاف در موضوع بازگشت دارد و در صورت اتحاد در شناخت موضوع، از تکرار اقوال در حکم کاسته می‌شود.

این پژوهش در پی واکاوی و کشف علت‌های اختلاف فقیهان در شناخت موضوع غیبت بود که مهم‌ترین آنها به قرار زیر بررسی شد.

۱. استناد به فهم عرفی: علت اصلی و مهم در پدیدارشدن اختلاف دیدگاه، فهم عرفی و عرف بود. این دلیل نقشی تعیین‌کننده در مسیر شناخت این متعلق حکم دارد. چنان که ملاحظه شد فقیهان در مواضع مختلف این بحث، به این دلیل تمسک کردند و دچار اختلاف شدند. بروز این اختلاف از این واقعیت پرده برمی‌دارد که ضوابط تشخیص عرفی موضوع به‌درستی تبیین نشده و درباره آن توافق عمومی پدید نیامده است. به هر حال این پرسش مطرح است که چه امری سبب گردید با اینکه هر دو گروه به فهم عرفی استناد کرده‌اند، دو نتیجه متناقض به دست آید؟

به نظر می‌رسد ریشه اختلاف در موارد زیر است:

الف) نزد برخی از فقیهان این دلیل در مرتبه دلیل شرعی است و به عنوان دلیل مستقل نگریسته می‌شود. برخی عرف را اصل دانسته و شرع را دنباله‌رو آن معرفی کرده‌اند؛ در مقابل برخی دیگر عرف را ابزاری در جهت تبیین مراد شارع دانسته، نگاهی آلی به آن افکنده‌اند.

ب) بخش عمده و بلکه اکثر فقیهان به تبیین مراد خویش از این دلیل پرداخته و مشخص نکرده‌اند مرادشان از فهم عرفی مورد نظر کدام زمان است. آیا فهم عرفی زمان صدور مورد نظر است یا فهم عرفی عصر حاضر؟

۲. توسل به دلایل نقلی در حل مسئله و بروز اختلاف در خوانش و تفاوت مبنایی فقیهان در ارزیابی اسناد دلیل متنی و نیز برخورد دوگانه با برخی روایت‌ها و روایان در مسیر موضوع‌شناسی.

۳. شیوه نگاه فقیهان به تعالیم نقلی، اتخاذ نگاه حداکثری به ادله نقلی از سوی برخی و نگاه حداقلی از سوی دیگران.

۴. استناد به قول لغوی:

الف) از جهت نبود اتحاد و بروز اختلاف در اقوال لغت‌شناسان و در استفاده از کلام آنان در مسیر شناخت معنای حقیقی.

ب) اعتماد نکردن به کلام لغت‌شناسان به واسطه حجیت نداشتن قول آنان نزد دسته‌ای از فقیهان و یا اعتماد نکردن به بخشی از اقوال لغت‌شناسان به واسطه ابهام موجود در کلام آنان و یا دخالت برخی از مشارب اعتقادی در تبیین معنای واژه مورد نظر.

د) اعراض لغوی از وظیفه ذاتی خویش در جهت تبیین معانی لغوی و روی آوردن به تبیین معانی عرفی و گام‌نهادن به عنوان کارشناس مبین معانی عرفی.

با دقت در این علل و دیگر علت‌هایی که امکان افزودن به این فهرست در آن وجود دارد، می‌توان به این مطلب پی برد که دستاوردهای موضوع‌شناسی فقهی در ابواب و مسائل معاملی، در حد قابل قبولی قرار ندارد. اختلاف آرا دامنه‌دار است و مادامی که ابعاد علل اختلاف به درستی شناسایی نشود و بر روی ضوابط موضوع‌شناسی توافق صورت نگیرد، همچنان شکاف عمیق در شناخت موضوعاتی چون غیبت وجود خواهد داشت و این مسئولیت بر عهده فقه‌پژوهان است که از خلال تحقیق‌های منسجم، پراکنده‌گویی‌ها و تناقض‌ها را کنار نهند و به دستاوردهای پیشرفته در موضوع‌شناسی فقهی نائل آیند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأملی. تهران: کتابچی.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). الرجال (لابن الغضائری). قم: دارالحدیث.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف اشرف: دارالمرتضویة.
۴. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۳ق). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه در راه حق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). المکاسب (ج ۱). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. ایروانی، علی. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بروجردی، سیدحسین. (۱۳۷۳). جامع احادیث الشیعة فی أحكام الشریعة (ج ۱۶). قم: مطبعة مهر.
۸. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۹. تبریزی، جواد. (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب (ج ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة (ج ۱). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حرعالمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۲). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حسینی شیرازی، سیدعلی رضا. (۱۳۹۷). اعتبار سنجی احادیث شیعه (زیر ساختها، فرآیندها، پیامدها)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ مؤسسه رهپویان راه امام هادی علیه السلام.
۱۳. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة (ج ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۱۱۳
فقه

۱۴. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول (ج ۱). قم: مكتبة الداوری.
۱۵. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۹ق). محاضرات فی الفقه الجعفری (ج ۱). قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوی (ج ۲۵). قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوی عليه السلام.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). المستند فی شرح العروة الوثقی. بی جا. بی نا.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهة (ج ۱). بی جا. بی نا.
۱۹. خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه (ج ۱۰ و ۱۹). بی جا. بی نا.
۲۰. داوری، مسلم. (۱۴۱۶ق). اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. بی جا. بی نا.
۲۱. شهید اول، محمدبن مکی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیه (ج ۱ و ۳). قم: انتشارات داوری.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). رسائل الشهید الثانی. قم: کتاب فروشی بصیرتی.
۲۳. شهیدی پور، محمد تقی. (۱۳۹۵). درس خارج فقه (ادله حرمت تأخیر نماز از وقت فضیلت). وبگاه فقاها:
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/95/950916>
۲۴. شهیدی پور، محمد تقی. (۱۳۹۶). درس خارج فقه (محرمات - غیبت). وبگاه فقاها:
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh2/95/960220/>
۲۵. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح. (۱۳۷۵ق). هداية الطالب الی اسرار المكاسب (ج ۱). تبریز: چاپخانه اطلاعات.
۲۶. طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین (ج ۱). قم: منشورات قلم الشرق.
۲۷. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل (ج ۸). قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (ج ۲). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی. مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأملی. قم: دارالثقافة.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). رجال العلامة الحلی. نجف اشرف: دارالذخائر.
۳۲. غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). إحياء علوم الدين. بيروت: دارالمعرفة.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط. بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير (ج ۲). قم: دارالهجرة.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۲ و ۸). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال. مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
۳۷. مامقانی، محمد حسن. (۱۳۱۶ق). غاية الامال فی شرح المكاسب (ج ۱). قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ج ۷۲ و ۷۴ و ۷۵). بيروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۹. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۴). قم: نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۴۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الأختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). انوار الفقاهة (كتاب التجارة). قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۴۲. موسوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۴ق). ینایع الاحکام فی معرفة الحلال والحرام (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.

۴۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۲۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه (ج ۱۴). قم: آل البيت علیهم السلام.
۴۶. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر. (۱۳۸۸). أنیس المجتهدین فی علم الأصول (ج ۱). قم: بوستان کتاب.
۴۷. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل (ج ۱۴) والخاتمة، ج ۴. قم: آل البيت علیهم السلام.

References

* Holy Quran

1. Allamah Helli, H. (1411 AH). *Rijal al-Alamah al-Hilli*. Najaf Ashraf: Dar al-Dhakha'ir. [In Arabic]
2. Ansari, M. (1415 AH). *al-Makasib* (Vol. 1). Qom: Majma al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
3. Araki, M. A. (1413 AH). *Makasib Moharrameh*. Qom: Dar Rah Haq. [In Arabic]
4. Bahbahani, M. B. (1415 AH). *Al-Fawa'id al-Hairiyah*. Qom: Majma al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
5. Borujerdi, S. H. (1373 AP). *Jame Ahadith al-Shia fi Ahkam al-Shari'a* (Vol. 16). Qom: Matba'at Mehr. [In Arabic]
6. Davari, M. (1416 AH). *Usul 'Ilm al-Rijal Bayn al-Nazariyyah wa al-Tatbiq*. n.p. [In Arabic]
7. Fayyumi, A. (1414 AH). *al-Masbah al-Munir fi Gharaib al-Sharh al-Kabir* (Vol. 2). Qom: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
8. Firoozabadi, M. (1426 AH). *al-Qamus al-Mohit*. Beirut: Al-Risalah Institution for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
9. Ghazali, M. (n.d.). *Ihya' Ulum al-Din*. Beirut: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
10. Hurr Amili, M. (1409 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 12). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
11. Husseini Shirazi, S. A. R. (1397 AP). *Authentication of Shia Hadiths (Foundations, Processes, Consequences)*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books in Universities (SAMT) and the Research and Development Institute of Humanities, Rahpouyan Rah-e Imam Hadi. [In Persian]
12. Ibn Babuyeh, M. (1376 AP). *Al-Amali*. Tehran: Ketabchi. [In Arabic]
13. Ibn Ghazaeri, A. (1364 AP). *Al-Rijal (labn al-Ghazaeri)*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]

14. Ibn Quluyeh, J. (1356 AP). *Kamil al-Ziyarat*. Najaf Ashraf: Dar al-Mortazawiyah. [In Arabic]
15. Irvani, A. (1406 AH). *Hashiyat al-Makasib* (Vol. 1). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
16. Johari, I. (1410 AH). *Al-Sahah, Taj al-Lughah wa Sahah al-Arabiyyah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
17. Kashi, M. (1409 AH). *Rijal al-Kashi - Iktiyar Ma'rifat al-Rijal*. Mashhad: Mashhad University Press. [In Arabic]
18. Khomeini, S. R. (1415 AH). *Al-Makasib al-Moharramah* (Vol. 1). Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
19. Khoyi, S. A. (1417 AH). *Misbah al-Usul* (Vol. 1). Qom: Maktabat al-Dawari. [In Arabic]
20. Khoyi, S. A. (1418 AH). *Mawsu'at al-Imam al-Khoyi* (Vol. 25). Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works. [In Arabic]
21. Khoyi, S. A. (1429 AH). *Mohazerat fi al-Fiqh al-Ja'fari* (Vol. 1). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia. [In Arabic]
22. Khoyi, S. A. (n.d.). *Al-Mostanad fi Sharh al-Urwah al-Wuthqa*. n.p. [In Arabic]
23. Khoyi, S. A. (n.d.). *Misbah al-Fiqahat* (Vol. 1). n.p. [In Arabic]
24. Khoyi, S. A. (n.d.). *Mu'jam Rijal al-Hadith wa Tafsir Tabaqat al-Ruwah* (Vols. 10 & 19). n.p. [In Arabic]
25. Kulayni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vols. 2 & 8). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
26. Majlisi, M. T. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar* (Vols. 72, 74 & 75). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
27. Makarem Shirazi, N. (1426 AH). *Anwar al-Fiqhah (Kitab al-Tijarah)*. Qom: Madrasat al-Imam Ali bin Abi Talib. [In Arabic]

28. Mamqani, M. (1316 AH). *Ghayat al-Amal fi Sharh al-Makasib* (Vol. 1). Qom: Majma' al-Dhakha'ir al-Islamiyah. [In Arabic]
29. Muhaqqiq Karaki, A. (1414 AH). *Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vol. 4). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
30. Musavi Qazvini, S. A. (1424 AH). *Yanabi' al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram* (Vol. 2). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic]
31. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam* (Vol. 22). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
32. Najashi, A. (1365 AP). *Rijal al-Najashi*. Qom Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic]
33. Naraghi, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'ah* (Vol. 14). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
34. Naraghi, M. (1388 AP). *Anis al-Mujtahidin fi 'Ilm al-Usul* (Vol. 1). Qom: Bustan Ketab. [In Arabic]
35. Nuri, H. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il* (Vol. 14). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
36. Shahid Awal, M. (1410 AH). *Al-Rozah al-Bahiyyah fi Sharh al-Mu'ah al-Dimashqiyyah* (Vols. 1 & 3). Qom: Davari. [In Arabic]
37. Shahid Thani, Z. (n.d.). *Risalat al-Shahid al-Thani*. Qom: Basirati. [In Arabic]
38. Shahidi Tabrizi, M. F. (1375 AH). *Hidayat al-Talib ila Asrar al-Makasib* (Vol. 1). Tabriz: Ettela'at. [In Arabic]
39. Shahidipour, M. T. (1395 AP). *Advanced Jurisprudence Lesson (Evidence of the Prohibition of Delaying Prayer beyond its Recommended Time)*. Retrieved from <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/95/950916/>[In Persian]
40. Shahidipour, M. T. (1396 AP). *Advanced Jurisprudence Lesson*. Retrieved from <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh2/95/960220/>[In Persian]
41. Shaykh Mufid, M. (1413 AH). *Al-Ikhtisas*. Qom: Al-Motamar al-Alami lil-Alfiyyah al-Sheikh al-Mufid. [In Arabic]

42. Tabataba'i Karbala'i, A. (1418 AH). *Riyazal al-Masa'il fi Bayan al-Ahkam bi al-Dala'il* (Vol. 8). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
43. Tabataba'i Qumi, T. (1426 AH). *Mabani Minaḥij al-Salihin* (Vol. 1). Qom: Manshurat Qalam al-Sharq. [In Arabic]
44. Tabrizi, J. (1416 AH). *Ershad al-Talib ila Taliq ala al-Makasib* (Vol. 1). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
45. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma-ul-Bahrain* (Vol. 2). Tehran: Mortazavi. [In Arabic]
46. Tusi, M. (1373 AP). *Rijal al-Tusi*. Islamic Publishing House affiliated with the University of Madrasa Scholars in Qom. [In Arabic]
47. Tusi, M. (1414 AH). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafa. [In Arabic]